



برگزیدگان جایزه صلح سیمرغ آرمان شهر  
**Armanshahr/OPEN ASIA**  
دور چهارم - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۵

کابل - پاریس ۱۹ قوس/ آذر ۱۳۹۴ - ۱۰ دسامبر ۲۰۱۵

بنیاد آرمان شهر / OPEN ASIA برگزیدگان چهارمین دوره جایزه بین‌المللی صلح سیمرغ را به مناسبت شصت و هفتمین روز جهانی حقوق بشر طی همایش "هفته حقوق بشر" (۷-۱۰ دسامبر ۲۰۱۵) در کابل اعلام کرد.

در این دور از جایزه، از زنانی قدردانی شد که در سه کشور همسایه در قلب آسیا - افغانستان، تاجیکستان و ایران - پاسداران واقعی صلح‌اند؛ زنانی که از جنگ‌افروزی بیزارند و با ابتکارات مدنی و پیگیر خویش در مقابل آن ایستاده‌اند؛ زنان مبتکری که با اندیشه و عمل‌کرد خود با جهان خودکامه و جنگ‌زده مقابله کرده و ما را نیز به ادامه‌ی این مبارزه برای تغییر روابط ناعادلانه و در خدمت برابری امیدوار می‌کنند.

اسامی این زنان بدین قرار است:

### افغانستان

#### حوریه مصدق

برای تقدیر از بیش از دو دهه فعالیت حقوق بشری در سطح ملی و بین‌المللی



«زمان‌هایی بود که مجبور به اخذ تصمیم‌های سخت شده‌ام. چیزهایی را قربانی کرده‌ام و با وجود تمام این مشکلات هیچ‌گاه تسلیم نشده‌ام».

حوریه مصدق فعال حقوق بشر و روزنامه‌نگار، ۲۲ سال اخیر عمر خود را به فعالیت رسانه‌ای در حوزه‌های حقوق بشر زنان و عدالت انتقالی در افغانستان و منطقه گذرانده. مصدق در سال ۱۹۷۳ در خانواده‌ای تحصیل‌کرده و آزادی‌خواه در شهر هرات به دنیا آمد

و پس از حمله نیروهای شوروی سابق به افغانستان و به خطر افتادن امنیت در شهر هرات، در ابتدای دهه ۸۰ میلادی به همراه خانواده‌اش به کابل رفت. او تا سال ۱۹۹۵ در این شهر ساکن بود و پس از آن به دنبال جنگ داخلی، به پاکستان مهاجرت کرد.

حوریه مصدق سال‌های گذشته در پست‌های مختلفی حضور داشته: مدیر موسسه مدیر کنسرسیوم تحقیق و دادخواهی حقوق بشر، مسوول بخش رسانه‌های کمیسیون انتخابات افغانستان، مشاور ارشد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و ناظر در لویه جرگه مابین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴. وی همچنین در سال ۲۰۰۷ در پنجاه و یکمین نشست سازمان ملل درباره وضعیت زنان، نماینده افغانستان بود و در سال ۲۰۰۸ نیز در جریان کنفرانس پاریس پیرامون موضوع حقوق بشر و نهادهای مدنی شرکت داشت. او بیش از صد مقاله و دیدگاه درباره حقوق بشر، حقوق زنان و عدالت انتقالی در افغانستان منتشر کرده و از سپتامبر سال ۲۰۰۸ به عنوان پژوهشگر مسایل مربوط به این کشور در سازمان عفو بین‌الملل مشغول به کار شده است.

او بانی ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مختلفی در زمینه حقوق بشر و رسانه‌ها در افغانستان است، از جمله اولین شبکه قربانیان جنگ در افغانستان که در داخل و خارج این کشور به دفاع از افرادی می‌پردازد که در گذشته قربانی نقض حقوق بشر شده‌اند.



حوریه مصدق در سال ۲۰۰۷ جایزه ملی حقوق بشر افغانستان را دریافت کرد. در سال ۲۰۱۱ نیز مجله بریتانیایی "گلامور" با توجه به فعالیت‌های او، نام حوریه را در میان ۵۰ زن شجاع دنیا جای داد. او در سال ۲۰۱۲ نیز جایزه مدافع حقوق زنان سازمان عفو بین‌الملل را دریافت کرد.

او درباره فعالیت‌های خود می‌گوید: «در سال ۲۰۱۲ پژوهشی درباره وضعیت افرادی داشتیم که مکان زندگی خود را از دست داده و آواره شده‌اند. این مساله منجر به آن شد که دولت افغانستان سیاست‌های عمومی خود در این زمینه را برای حل این مشکل تغییر دهد. تحقیق دیگرم درباره شهروندان قربانی حمله آمریکا به افغانستان، منجر به این شد که دولت آمریکا تحقیقاتی را در این زمینه آغاز کند؛ به خصوص درباره پرونده‌هایی که منجر به مرگ شهروندان افغان شده است».

## عمه سکینه

برای یک عمر بی‌باکی و عیاری در شکستن تابوهای جنسیتی



«در تمام ولایت هرات یک زن هستم و زن دیگری مانند من نیست که چنین به مردم خود خدمت کند»

عمه سکینه که خود را فرزند حاجی احمد علی از محله باباجی معرفی می‌کند، زنیست مبارز از دوران تجربه استقلال از شوروی سابق. او می‌گوید خانه‌اش سالیان سال پایگاه مبارزاتش بوده. او هم غمخوار مردمان بوده و هم کمک‌رسان مبارزان و وظیفه اصلی خود را «خدمت به دلاوران این دیار» می‌داند.

عمه سکینه در روزگار جنگ برای مبارزان نان و غذا می‌برد، لباس‌هایشان را می‌شست و احتیاجاتشان را برآورده می‌کرد. او می‌گوید: «در زمان طالبان، در محله باباجی بنی‌آدمی نبود جز من که در مقابل آن‌ها ایستادگی کند. در آن زمان چنان با طالبان کنار می‌آمدم که تمام مردم حیران می‌ماندند. وقتی طالبان از من می‌پرسیدند که در خانه‌تان مجاهدی وجود دارد، پاسخ می‌دادم که نه، این‌ها تمام مردم غریب و مسکین هستند که به من پناه آورده‌اند».

یکبار طالبان برای بازداشت عمه سکینه به محل زندگی او رفتند. با وجود نگرانی خانواده برای عمه سکینه، او نترسید و در جواب خانواده گفت: «ای کاش در راه مردم کشته شوم. این لیاقت می‌خواهد که من ندارم». در نهایت یکی از طالبان به دیگری گفت که به عمه سکینه کاری نداشت باش که زنی خوب است و مردم به او احترام می‌گذارند. در آن روزگار عمه سکینه به پشت‌بام مسجد می‌رفت و با صدای محکم خود اذان می‌گفت.

کارهای اجتماعی عمه سکینه پیش از انقلاب در خانه‌اش که به شکل کمیته‌ای اجتماعی درآمد بود انجام می‌شد.



خانه عمه سکینه پس از رفتن طالبان و روی کار آمدن حکومت جدید نیز هویت خود را به همان شکل حفظ کرد: «مردم به عنوان بزرگ محله به نزد من می‌آمدند. تمام زمین‌های محله باباجی از پدرم به من رسیده بود. مردم می‌آمدند و می‌گفتند عمه برای ما زمین و خانه بده و من برای‌شان مهیا می‌کردم». عمه سکینه در زمین‌های پدري خود مسجد ساخت و قسمتی دیگر را در اختیار خیریه «شهدا» قرار داد تا برای کودکان بی‌سرپرست مدرسه‌ای بزرگ بسازند. او معتقد است که پس از ساخته شدن این مدارس به آرزوهای واقعی خود رسید و توانست «لبخند کودکان را هنگام درس خواندن» ببیند. خیابان‌های محله باباجی با پیگیری‌های عمه سکینه همگی آسفالت شدند. او روی شانه‌های خالی خود و یک‌تنه توانست برق را نیز به این محله بیاورد و نور به خانه‌ی مردم بتابد.

عمه سکینه امروز برای رفع مشکلات امنیتی یا اجتماعی مردم هفته‌ای یک یا دو بار با فرمانده پلیس هرات و ارگان‌های ذیربط ملاقات می‌کند. او همچنین در کارهای خیریه و پیگیری درمان بیماران نیز فعالیت دارد. اما اگر در محله عمه سکینه دعوایی اتفاق بیافتد پسر اوست که همگان را به مسجد می‌برد تا قضیه را حل و فصل کند و به قول عمه سکینه نمی‌گذارند مشکل به دولت برسد. حال که عمری از عمه سکینه گذشته، این روزها پسرش جا پای او گذاشته و پذیرای مشکلات مردم شده است. عمه سکینه دو پسر و یک دختر داشت که روزگار دخترش را از او گرفت.

مریم درانی

برای مقاومت و ابتکار در رساندن صدای زنان از قندهار



«به عنوان یک دختر افغان به زنان می‌گویم که به خود اطمینان داشته باشند و بدانند می‌توانند آن‌چه را بخواهند، تغییر دهند».

مریم درانی نخستین افغانستانی است که مدال آزادی بیان را دریافت کرده است. او همچنین جایزه "نسل صلح" سازمان ملل را از آن خود کرد. او مؤسس انجمن فرهنگی "خدیجه کبرا" و مدیر رادیو "میرمن" (به معنی زنان در زبان پشتو) در قندهار است که به معضلات زنان می‌پردازد. این کنش‌گر درباره راه‌اندازی این رادیو گفت: «به این نتیجه رسیده بودم که فعالیت سازمان "خدیجه کبرا" کافی نیست و لازم است که امروز صدای زنان در سطحی دیگر به شکل رسانه‌ای به دیگران برسد».

درانی تجربه مهاجرت و زندگی در پاکستان و ایران را دارد و در سال ۱۳۸۲ پس از پایان حکومت موقت به کشور خود بازگشت و انجمن "خدیجه کبرا" را به عنوان سازمانی غیردولتی با هدف توانمندسازی زنان در سال ۲۰۰۴ تأسیس کرد. سواد پایه، خیاطی، قالی‌بافی، گل‌سازی و آرایش‌گری از جمله آموزش‌هایی است که زنان در این انجمن دریافت می‌کنند. راه‌اندازی شبکه‌ای سازمان‌یافته از زنان به نام "شبکه دادخواهی زنان قندهار" یکی دیگر از اقدامات این انجمن است که به شکل مشخص به دفاع از حقوق زنان می‌پردازد. این انجمن همچنین وام‌های کوتاه‌مدت و بدون بهره را برای ساختن سرپناه یا آغاز یک اشتغال به زنان متقاضی ارائه می‌دهد. یکی از مهم‌ترین اقدامات این انجمن راه‌اندازی نخستین نمایشگاه صنایع دستی زنان در قندهار بوده است. درانی سال ۲۰۱۴ نیز نخستین انستیتوت تعلیمات عصری را با رهبری زنان بنا نهاد که در آن به دختران کامپیوتر، زبان انگلیسی، مدیریت، حسابداری، رهبری و خبرنگاری آموزش داده می‌شود. این کنش‌گر همچنین در سال جاری - ۲۰۱۵ - کتابخانه مخصوص زنان را در قندهار تأسیس کرد.



حضور سیاسی درانی به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد که توانست به شورای ولایتی قندهار راه یابد. او در سال ۲۰۰۹ برای بار دوم انتخاب شد و تا سال ۲۰۱۴ به فعالیت خود ادامه داد. او دو بار مورد حمله انتحاری قرار گرفت که در یکی از آن‌ها مجروح شد. مریم درانی تأکید به خصوصی روی "استقلال اقتصادی" زنان دارد و مشارکت آن‌ها را در شوراهای ولایتی یک تغییر بزرگ می‌داند. مجله تایمز در سال ۲۰۱۲ درانی را به عنوان یکی از ۱۰۰ چهره تأثیرگذار جهان انتخاب کرد.

---

## فرخنده رجبی

نمونه‌ای شاخص از نسل دختران جوان است که با ابزار فرهنگ و دانش در ترویج روشن‌گری می‌کوشد



«ساختن جامعه‌ای سالم با زنان با سواد»

فرخنده رجبی روزنامه‌نگاری‌ست زاده مزار شریف در سال ۱۳۶۹. او در حکومت جدید به مکتب رفت و هنگامی‌که در کلاس نهم به تحصیل مشغول بود، نخستین نشریه دانش‌آموزی را در چهارچوب وزارت معارف (آموزش و پرورش) ولایت بلخ راه‌اندازی کرد. این نشریه زمینه‌ای شد برای راه‌اندازی ماهنامه و خانه فرهنگی "پرتو" که فرهنگیان بسیاری را به جامعه روشن‌گران معرفی کرد. صالح محمد خلیق در کتاب تاریخ ادبیات بلخ، در توصیف این خانه فرهنگی می‌گوید: زمینه‌ساز معرفی موج جدیدی از بانوان شاعر، نویسنده و فرهنگی بوده است.

رجبی از پایه‌گذاران و اعضای هیات مدیران نهاد "فعالان مدنی برای توسعه پایدار" است که در سال ۲۰۱۱ به همراه ۴ تن از همکارانش و «هم‌پاوران» خود بنا نهاد و تاکنون برنامه‌های ملی و بین‌المللی بسیاری را با همکاری کشورهای چوون فنلاند و آلمان برگزار کرده است.

فعالیت در زمینه تحصیل دختران روستاهای بلخ یکی از کنش‌هایی است که رجبی در حال حاضر به آن مشغول است. تاسیس مدرسه، راه‌اندازی کلاس‌های آموزش کامپیوتر، مراکز تربیت معلم از جمله این فعالیت‌ها است. به گفته او چشم‌انداز مورد توجه برنامه‌های تحصیل دختران «ساختن جامعه‌ای سالم با زنان با سواد» است.



رجبی در خصوص ارتباطش با کلمات و نویسندگی گفته که نوشتن او را زنده نگه می‌دارد و همین عشق به نوشتن دلیلی برای ادامه تحصیل وی در رشته پارسی دری شد. او فارغ‌التحصیل آکادمی بی‌بی‌سی است و یکی از مجموعه‌های داستانی‌اش به نام «پنجه‌های سرد» به چاپ رسیده است. رجبی طی سال‌ها فعالیت روزنامه‌نگاری، در رسانه‌های ملی و بین‌المللی بسیاری به کار مشغول بوده و هم اینک بیش از ۶ سال است که برای "زنان و صلح" فعالیت می‌کند.

#### تقدیر از وحید قاسمی

که از طریق موسیقی و پژوهش سفیر صلح و دوستی است



وحید قاسمی آواز خوان، نوازنده، آهنگساز و پژوهش‌گر حوزه موسیقی در افغانستان است. او را بیشتر به بازخوانی‌های آوازهای فولکلور و پژوهش‌های‌اش درباره موسیقی گوشه و کنار افغانستان می‌شناسند. قاسمی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ مبحث‌های تئوریک موسیقی در افغانستان را مورد بررسی قرار داد و پس از آن به گفت‌وگو با هنرمندان یا خانواده‌ها، بازماندگان و آشنایان آنها مشغول شد. حاصل زندگی هنری او تاکنون نوشته‌هایی است کارشناسانه درباره ساز و آواز در افغانستان به زبان‌های فارسی و انگلیسی. از او به عنوان یکی از جوان‌ترین آهنگسازان تاریخ افغانستان نیز نام برده می‌شود.

قاسمی در سال ۱۹۵۸ در خانواده‌ای مطرح در موسیقی سنتی افغانستان، متولد شد؛ از دانشگاه کابل، زادگاهش، در رشته زبان و ادبیات زبان دری فارغ‌التحصیل شد و سپس به موسیقی روی آورد. او بنیان‌های موسیقی شرق و غرب را نزد اساتید مطرح موسیقی در افغانستان یاد گرفت و در سال ۱۹۷۷ گروه موسیقی پاپ "شاین" را راه‌اندازی کرد. تشکیل این گروه در کنار گروه‌های پیشگامی موسیقی مانند "چهار برادرها" و "ستاره‌ها" را به روایتی نقطه آغاز موسیقی امروزی در افغانستان می‌دانند.

کتاب "زیر و بم موسیقی اصیل بدخشان، هرات و بادغیس" چاپ انتشارات آرمان‌شهر، حاصل ۱۰ سال تحقیق و مصاحبه با هنرمندان اصیل، نوازندگان سازهای قدیمی و خوانندگان آوازهای فولکلور افغانستان است. قاسمی در این کتاب به موسیقی اصیل بدخشان در دو حوزه هنری موسیقی پامیری و تخاری پرداخته، سبک‌ها، آثار موسیقایی، آلات موسیقی و هنرمندان هر دو حوزه را معرفی کرده، و درباره سرودهای فولکلور، در مناسبت‌های ویژه توضیح داده است. در این کتاب همچنین به رابطه میان ادبیات شفاهی و موسیقی در مناطق مختلف اشاره شده و مروری هم به تاریخ و گذشته موسیقی این سرزمین، به‌ویژه موسیقی محلی هرات شده است. در بخش پایانی این کتاب، موسیقی اصیل بدخشان، هرات و بادغیس به روایت تصویر بازگو شده است.

از قاسمی تا کنون بیش از ۱۵ آلبوم موسیقی و آهنگ‌های دیگر منتشر شده است. بسیاری از آفریده‌های او درباره زنان و دختران است. برخی دیگر با پس زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان ساخته شده‌اند. "الفا" برای کودکان، "افغان غریب برباد شو" در سوگ آسیب دیدگان بر خاک افغانستان، سوگ‌سرودی برای احمد شاه مسعود، "از خودکش بیگانه پرست" به یاد اجمل نقشبندی، "حسرتا لانه عقابان سوخت" لالایی برای کودک افغان به آواز استاد مهوش، "هله نوروز آمد/ هله نوروز راغی" با هنگامه و قمرگل، "یلدا" برای شب یلدا، "چشمه‌ایم" برای نابینایان و... از جمله مهم‌ترین اثرهای او به شمار می‌روند.

قاسمی در جشنواره سال ۲۰۰۷ (تلویزیون نور/ امریکا) به عنوان بهترین آهنگساز و در جشنواره سال ۲۰۰۸ (تلویزیون آریانا) در کنار هنرمندانی چون استاد مهوش، بانو قمر گل، فرید زلاند، استاد خیال، احمد ظاهر و احمد به عنوان "ستاره موسیقی" شناخته شد.

---

ایران

مهرانگیز کار

برای یک عمر فعالیت در دفاع از حقوق برابر زنان و آزادی



«زنان تعیین کنندگان سر نوشت آینده ی ایران»

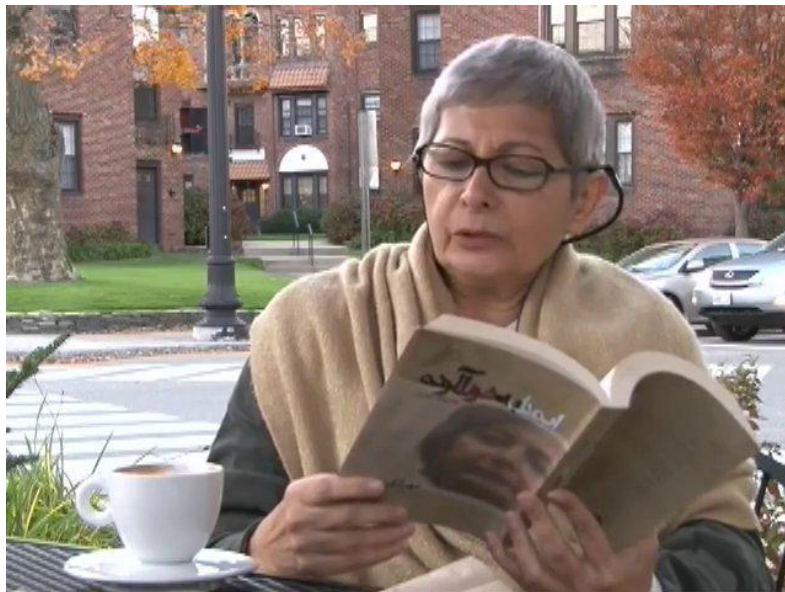


مهرانگیز کار وکیل دادگستری، نویسنده و فعال حقوق بشر و از تاثیرگذارترین زنان کنشگر در حوزه دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و حاکمیت قانون در ایران به شمار می‌رود. او با نگارش کتاب، مقالات و بر عهده گرفتن وکالت متهمان در پرونده‌های جزایی و مدنی، ساختارهای حقوقی و اجتماعی در ایران را به نقد و چالش کشید.

مهرانگیز کار در سال ۱۳۲۳ در شهر اهواز ایران به دنیا آمد. فارغ‌التحصیل رشته حقوق سیاسی از دانشگاه تهران است. او نوشتن را پیش از انقلاب ۵۷ در مطبوعات ایران آغاز کرد و مقاله‌های انتقادی و تحلیلی‌اش در مجله فردوسی، روزنامه کیهان و همچنین رستاخیز به انتشار رسید.

پرونده وکالت این حقوق‌دان سه ماه پیش از انقلاب صادر شد و او به سختی توانست به عنوان وکیل تسخیری به دادگستری راه پیدا کند. درگیر شدن او در پرونده‌های دادگستری باعث شد تا به گفته خودش «تصمیم به افشاگری قانون» بگیرد. بعضی از کتاب‌های او از این قرارند: «فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ»، «پژوهشی در هویت تاریخی زنان ایران»، «زنان در بازار کار ایران» و «بچه‌های اعتیاد». مقاله‌هایی پرشماری نیز درباره‌ی بحث‌های قانونی درباره حقوق زن در مجله‌های مختلف، از جمله ماهنامه زنان منتشر می‌کرد.

مهرانگیز کار پس از سخنرانی درباره لزوم اصلاح قانون اساسی در کنفرانس برلین ۲۰۰۰ در بازگشت به ایران دستگیر شد و دو ماه را در زندان اوین سپری کرد. سپس به واسطه فشارهای بین‌المللی آزاد شد. در دادگاه انقلاب اسلامی به ۴ سال زندان محکوم شد و پس از اعتراض به حکم دادگاه برای طی مراحل درمان بیماری سرطان سینه با کمک دولت هند، ایران را ترک کرد. اما در تمام سال‌هایی که در خارج از ایران سپری کرده، لحظه‌ای دست از مبارزه برای حقوق زنان برنداشته است. کار پس از خروج‌اش از ایران، کتاب‌های «گردنبند مقدس» و «شورش: روایتی زنانه از انقلاب ایران» را منتشر کرده و در حال حاضر در «مرکز پمبروک برای تدریس و تحقیق در مورد زنان» در دانشگاه براون مشغول به کار است.



او در سال ۲۰۰۰ جایزه انجمن بین‌المللی قلم هلند، و جایزه Donna Dell'anno انجمن Conseil De Lavallee Consiglio Regionale Della Valle D'aosta ایتالیا، در سال ۲۰۰۱ جایزه "آزادی نوشتن" انجمن قلم نیوانگلند (ماساچوست آمریکا)، در سال ۲۰۰۲ جایزه انستیتوی حقوق بشر حقوق‌دانان بوردو و اتحادیه وکلای اروپا را دریافت کرد. سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ جایزه هلمت همت برای نویسندگان در معرض آزار و تعقیب سیاسی را به مهرانگیز کار اهدا کرد. او همچنین در سال ۲۰۰۴ جایزه حقوق بشر سالانه سازمان "Human Rights First" را دریافت کرد.

تقدیر از کمپین‌های مدنی و فراگیر زنان ایران  
برای تساوی، عدالت، رفع تبعیض و آزادی که نمونه‌ای یکتا در ایران و منطقه است



بیش از یک دهه است که زنان ایرانی توانسته‌اند با به راه اندازی کمپین‌های مختلف صلح‌آمیز و مدنی در خصوص برابری جنسیتی ضمن اطلاع‌رسانی، سهم بزرگی در آگاهی بخشی به افشار مختلف جامعه ایران داشته باشند؛ کمپین‌هایی که ابتدا علیه قوانین به‌راه افتادند و در شبکه‌های اجتماعی پیرامون مصائب مختلف زنان ادامه یافتند. یکی از مهم‌ترین کمپین‌های جنبش زنان ایران که شهرتی جهانی دارد کمپین «تغییر برای برابری» است که به نام کمپین «یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز» نیز شهرت دارد و از سال ۱۳۸۵ تاکنون به فعالیت مشغول است. این کمپین با وجود سرکوب‌های بسیار و بازداشت شماری از کنش‌گران همچنان مشغول جمع‌آوری امضا برای تغییر قوانین ضد زنان و رفع تبعیض‌های قانونی علیه آن‌ها است.

جولیا کریستوا، فیلسوف سرشناس فمینیست و رییس هیات داورى جایزه سیمین دوپوار، هنگام اعلام این جایزه برای کمپین در سال ۲۰۰۹ گفت: «کمپین یک میلیون امضاء جنبش بدیع و تازه‌ایست چون بر محور یک زن پیشرو و مشهور شکل نگرفته‌است بلکه جنبش وسیعی است زیرا زنانی که در آن فعال هستند به دیدار زنان دیگر می‌روند، با آن‌ها بحث می‌کنند، خانه به خانه سر می‌زنند و حقوق زنان را تک به تک به آن‌ها توضیح می‌دهند. از این طریق و از راه اینترنت شبکه وسیع فکری به وجود می‌آورد که هر نوع زنی را، از قشرها کم درآمد گرفته تا زنان مرفه، در بر می‌گیرد و این دقیقاً با روح کار سیمون دو بووار همخوانی دارد. ما با اهدای این جایزه می‌خواهیم این زنان را تشویق کنیم و علاقه، عشق و همبستگی خود را به آن‌ها نشان دهیم».



کمپین‌های دیگری چون «قانون بی‌سنگسار» در پی این کمپین ظهور کرد که طی آن کنش‌گران بسیاری گرد هم آمدند تا برای لغو قانون سنگسار از قوانین ایران تلاش کنند. اعضای این کمپین معتقد بودند که با وجود انکار مسوولان حکومتی ایران، سنگسار همچنان در قوانین جمهوری اسلامی وجود دارد. این کمپین با استفاده از زبان شعر و حقوق بشری تلاش کرد تا توجه ملی و بین‌المللی را به یکی از غیرانسانی‌ترین مجازات‌ها جلب کند. فعالیت‌های کمپین‌های یک میلیون امضا و همچنین قانون بی‌سنگسار تاکنون بارها از سوی سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری مورد تقدیر قرار گرفته است. شماری از این کمپین‌ها با به راه اندازی وبسایت‌های بسیاری در خصوص حقوق زنان در جهت اهداف خود بیشتر گام برداشته‌اند. بعضی از آن‌ها از این جمله هستند: کانون زنان ایرانی، مدرسه فمینیستی، تغییر برای برابری، بیدارزنی، پل‌هایی برای زنان، زنگار، میدان زنان و شیرزنان.

با رواج اینترنت در ایران اما این کمپین‌ها به کوچه و خیابان دنیای مجازی نیز راه پیدا کرد تا به آن‌جا که امروز مساله حجاب اجباری در ایران و نارضایتی زنان از این مشکل توسط یکی از همین کمپین‌های مجازی به نام آزادی‌های یواشکی به گوش جهانیان رسیده است. نه به حجاب اجباری، برابری زن و مرد، تغییر چهره مردانه مجلس، حمایت از حضور زنان ایرانی در ورزشگاه، همسری، فمینیسم روزمره، خانه امن و ... کمپین‌هایی هستند که در شبکه‌ها و ابزارهای اجتماعی برای ارتقای حقوق زنان ایرانی در تلاش‌اند یا شبکه‌های اطلاع‌رسانی هستند که جدای از این کمپین‌ها اما در راستای اهداف مشترک فعال هستند.

## تاجیکستان

گلرخسار صفی‌اوا، ملقب به "مادر ملت تاجیک"

برای تقدیر از شاعر توانمند و آگاهی که قلب شعرهایش با تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور و منطقه‌اش می‌تپد.



«وظیفه ما حفظ میراث بزرگی است که بزرگانمان باقی‌گذارده‌اند. متأسفانه در طول دو صد سال اخیر، ما از همدیگر جدا بوده‌ایم. می‌خواهم تأکید کنم که ما ملتی آریایی هستیم که اگرچه به جبر از نظر فیزیکی دور از همیم، اما تفکر و زبان ما، ما را به هم متصل می‌کند.»

گلرخسار صفی‌اوا از جمله شاعران، ادیبان و رمان‌نویسان پارسی‌گوی تاجیکستان است که درخشندگی و دغدغه‌هایش باعث شده که به او لقب "مادر ملت تاجیک" بدهند. او سال‌ها در راه خودشناسی و هویت ملی تاجیکستان کوشیده است. البته ادبیات تنها عرصه‌ای نیست که صفی‌اوا در آن حضور داشته است. او از نمایندگان تاجیکستان در پارلمان شوروی سابق و از حامیان استقلال تاجیکستان بوده است.

گلرخسار در سال ۱۹۴۷ میلادی قدم به دنیا گذاشت. مادرش از دنیا رفت و او در یتیمخانه بزرگ شد. معتقد است این سختی روزگار باعث شد تا زندگی را بیشتر ببیند و به تبع آن خودسازی کند. او از پانزده سالگی اشعار خود را با نوشتن از فصل «بهار» شروع کرد: «اولین شعرهای من درباره بهار بود و آخرین هایش هم در این باره خواهد بود. معجزه‌ای از این بزرگتر در زندگی‌ام ندیده‌ام».

وی تحصیل کرده رشته زبان و ادبیات در دانشگاه ملی این کشور است و سابقه کار مطبوعاتی نیز دارد؛ مدیر بخش مطبوعات کمیته مرکزی کومسول تاجیکستان و سردبیر روزنامه "پیانر" تاجیکستان بود و سپس دبیر کانون نویسندگان این کشور شد.

پس از استقلال تاجیکستان و در دوران جنگ‌های داخلی این کشور، گلرخسار زندگی پر فراز و نشیبی داشت. ۱۶ بار به او سو قصد شد اما از تمام آن‌ها جان سالم به در برد. او در این خصوص روایت می‌کند: «زمانی که اسلحه به طرف من نشانه رفته بود، من در درون خودم زنده ماندم و تسلیم نشدم. شعری هست که می‌گوید گر نگهدار من آن است که من می‌دانم/ شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد. یا به قول ضرب المثلی روسی: آن کسی که قرار است غرق شود در آتش نمی‌سوزد. یکبار هم وقتی شخصی من را با اسلحه تهدید کرد بعد از آن‌که به او گفتم من را با یک سوزن می‌شود کشت، احتیاجی به این اسلحه آخرین مدل نیست، از کشتن من منصرف شد».



گلرخسار از جمله شاعران دل‌بسته به زبان و خط فارسی است. او همچنین منتقد نبود رابطه جدی میان سه کشور منطقه - ایران، افغانستان و تاجیکستان - است و همچنین باور دارد که تبدیل خط فارسی به سیریلیک در تاجیکستان باعث ایجاد شکاف بزرگی میان تاجیک‌ها و فارسی‌زبانان دیگر شده است. به عقیده صفی‌اوا: «وظیفه ما حفظ میراث بزرگی است که بزرگانمان باقی گذارده‌اند. متأسفانه در طول دو صد سال اخیر، ما از همدیگر جدا بوده‌ایم. می‌خواهم تاکید کنم که ما ملتی آریایی هستیم که اگرچه به جبر از نظر فیزیکی دور از همیم، اما تفکر و زبان ما، ما را به هم متصل می‌کند».

گلرخسار از حافظ و بیدل دهلوی به عنوان الگوهای شعری خود یاد می‌کند و از جمله پرآوازه‌ترین زنان شاعر تاجیکستان است که تاکنون ده‌ها دفتر شعر در کشورهای مختلف منتشر کرده است. ترجمه‌های او از اشعار و آثار "لورکا"، "کامو"، "فیض احمد فیض" و "برگولس" از جمله دیگر فعالیت‌های ادبی اوست.

صفی‌اوا از سال ۱۹۷۱ عضو پیوسته کانون نویسندگان تاجیکستان و جایزه کومسول تاجیکستان را در سال ۱۹۷۵ را دریافت کرده است.

مهرهنگار بهران اووا  
به پاس یک عمر فعالیت اجتماعی برای زنان و کودکان



گرفت خواهم زلفین عنبرین ترا  
هر آن زمین که تو یک ره برو قدم بنهی  
هزار بوسه دهم بر سخای نامه تو

به بوسه نقش کنم برگ یاسمین ترا  
هزار سجده برم خاک آن زمین ترا  
اگر ببینم بر مهر او نگین ترا

رودکی

مهرهنگار بهران اووا زنی است زاده شرق تاجیکستان. او را می‌توان سفیر صلح دانست که درهای بسته را به روی مردم می‌گشاید، غم‌خوار آن‌هاست، گره از کارشان باز می‌کند و فریادرس یتیمان و سامانده بازماندگان جنگ است.

مهرهنگار سال ۱۹۵۴ در شهرک غرم و در خانواده‌ای پر فرزند با پدر و مادری کاردان و خوش‌نام پا به این جهان گذاشت. مادر او با طب سنتی نیز آشنا بود. اما این مردمان نجیب در جنگ داخلی تاجیکستان (۱۹۹۲ - ۱۹۹۷) به قتل رسیدند. مهرهنگار از دوران جوانی و در زمان شوروی پا به عرصه اشتغال گذاشت و در کارخانه دوزندگی مشغول به کار شد. او مدتی بعد به مدیریت قسمت‌های مختلف این کارخانه درآمد و هم‌زمان نماینده شورای پنج منطقه شد. او همچنین رهبر زنان منطقه‌ای در خصوص اشتغال زنان بود و همیشه برای هر گره‌ای راه‌حلی داشت.

مهرهنگار زمانی که جنگ درگرفته بود و مردم در گرسنگی و وحشت به سر می‌بردند، آن زمان که شمار کشته‌ها رو به افزایش بود، توانست با اقدامی مبتکرانه و بی‌باکانه سرپرستی ۱۸۰ یتیم را در زادگاه خود برعهده بگیرد و یتیم‌خانه‌ای برای آن‌ها دایر کند. او زنان بیوه از جنگ را در کارخانه دوزندگی به کار گرفت و درآمد حاصل را در خدمت کودکان جنگ‌زده گذاشت. یتیم‌خانه محل امنی شد، برای زندگی زنان، مادران و کودکان آسیب‌دیده در کنار هم.

مهرهنگار از معلم‌های کلاس‌های مختلف دعوت کرده بود تا به کودکان درس‌های ابتدایی را آموزش دهند. او برای توانمندی و آینده‌سازی کودکان به آن‌ها شعر آموخت و به تنهایی آن‌ها را راهی دانشگاه آموزشی کرد تا زندگی خود را بسازند. مهرهنگار به مانند یک مادر یتیم غم کودکان یتیم‌خانه‌اش را می‌خورد.



آوازه مهرنگار تا اروپا و غرب نیز کشیده شده و فیلمساز فرانسوی کریستوف دو پونفیلی در مستندی با عنوان "زنان آسیای مرکزی" به سخت‌کوشی‌ها و شخصیت درخشان مهرنگار پرداخته که با مهر خود به تمام مردم آسیب‌دیده یاری می‌رساند. او هم اینک عضو هیات مدیره بهزیستی پنج منطقه است و همچنان به آسیب‌دیدگان اجتماعی کمک می‌کند. مهرنگار شاعر است و صدای خوشی دارد. او سال‌هاست که از زنان، مادر خود، جنگ و مردم سرزمین‌اش شعر می‌سراید و می‌خواند. او شعرهای خود را در دفترچه‌ای دستنویس نگه داشته؛ شعرهایی برآمده از درد مردم.



تماس با آرمان‌شهر: [contact@openasia.org](mailto:contact@openasia.org)

بیانیه مطبوعاتی آرمان‌شهر؛ اعلام برگزیدگان چهارمین دوره از جایزه صلح سیمرغ:

<http://openasia.org/item/15647>

وبسایت آرمان‌شهر: <http://openasia.org>

صفحه آرمان‌شهر در فیس‌بوک:

<https://www.facebook.com/Armanshahr.OPEN>

[ASIA/](#)

آرمان‌شهر عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH) است.